

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و دوم، شماره هشتاد و ششم

تابستان ۱۴۰۰

واکاوی انگیزه‌های شاه اسماعیل اول صفوی برای ترویج تشیع

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۲۶

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۸/۳۰

سعید نجفی‌نژاد^۱

بازتاب گسترش تشیع به وسیله شاه اسماعیل اول صفوی، آن چنان گسترده است که آثار آن تا به امروز در صحنه فرهنگی و اجتماعی ایران باقی مانده است. یکی از مسائل مهم برای صفویه پژوهان، آگاهی از انگیزه‌های مؤسس جوان این سلسله برای رسمیت بخشی به مذهب تشیع اثناعشری و ترویج آن است. این آگاهی ما را در رسیدن به تصویری صحیح از بنیان فکری صفویان و علل اقداماتی که در بُعد فرهنگی و مذهبی انجام دادند، یاری می‌رساند.

در این پژوهش سعی می‌شود، دیدگاه‌هایی که ترویج تشیع از سوی شاه اسماعیل را متأثر از انگیزه‌هایی مانند قدرت‌طلبی، ثروت‌اندوزی، ادعای الوهیت، ادعای مهدویت و نیابت، ملی‌گرایی و نژادگرایی، تقابل با دولت عثمانی و تأثیرپذیری از عقاید غالیانه قزلباش معرفی کرده‌اند، نقد گردد. سپس این مدعا اثبات شود که ایمان درونی و اعتقاد راسخ و خالصانه شاه

۱. دکتری تاریخ، گرایش تاریخ اسلام، دانش آموخته دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، محقق رسمی پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی: (s.nagafinezhad@gmail.com).

اسماعیل به تشیع به دور از مصلحت اندیشی‌های سیاسی، عامل اصلی اهتمام او به گسترش تشیع بوده است. هرچند خلوص او در این باورها به معنای درستی همه باورهای او نیست.

کلیدواژگان: صفویه، شاه اسماعیل، تشیع اثناعشری، ترویج تشیع، تاریخ ایران.

۱. مقدمه

چرایی و چگونگی گسترش مذهب تشیع اثناعشری در ایران دوره صفوی، مسئله‌ای است که توجه بسیاری از پژوهش‌گران تاریخ را به خود جلب نموده است؛ زیرا در آستانه ظهور صفویان، زمینه مناسبی برای گسترش تشیع در ایران وجود داشته است، اما با وجود این، استقرار تشیع در آن روزگار، کاری سخت و پرمخاطره بوده است.

چه عواملی موجب شد، مؤسس سلسله صفویه با وجود عدم پای‌بندی شخصی به اصول و احکام اولیه مذهب تشیع با شور و هیجانی زیاد به رسمی‌سازی و تثبیت این مذهب در قلمرو خود بپردازد؟ و داعیه گسترش جهانی آن را داشته باشد؟ این سؤال اصلی پژوهش حاضر است و تلاش خواهد شد با پرهیز از یکسوی‌نگری و مقایسه آرای مختلف، پاسخی منطقی به آن داده شود.

امکان آگاهی از انگیزه‌های درونی انسان‌ها با توجه به پیچیدگی‌های آن‌ها وجود ندارد، اما با دقت در قرائن موجود و با آگاهی از شخصیت آن‌ها و اقداماتی که انجام می‌دهند می‌توان تا حدود زیادی از انگیزه‌های درونی افراد مطلع شد. با توجه به آثار بسیار گسترده‌ای که رسمی‌سازی مذهب تشیع دوازده امامی برای ایرانیان در پی داشته است، به نظر می‌رسد آگاهی از افکار و انگیزه‌های شخصی که عامل این تحولات بزرگ در آغاز قرن دهم هجری در ایران بوده است، می‌تواند به شناخت بیشتر علل گسترش سریع تشیع در دوران صفویه و بنیانی که در این دوران برای تشیع نهاده شد، کمک کند.

۲. پیشینه بحث

محققان داخلی و خارجی تاکنون کتاب‌ها و مقالات متعددی در مورد اقدامات، شخصیت و اهداف شاه اسماعیل (حک. ۹۰۷ - ۹۳۰ ق.) به نگارش درآورده‌اند. در این آثار در میان شرح اقدامات شاه اسماعیل به صورت اجمالی اشاراتی به انگیزه‌های شاه اسماعیل شده است، اما تاکنون کتاب و مقاله‌ای مستقل در این باره نوشته نشده است.

صفویه‌شناسان غربی با برداشت ناصحیح از مطالب موجود در منابع دوره صفوی و آمیختن نادرست‌تر آن با اظهارات سفرنامه‌نویسان اروپایی عصر صفوی و آرای موجود در آثار مخالفان سنی مذهب شاه اسماعیل و هم‌چنین، عدم آشنایی کافی با فرهنگ و ادب ایرانی‌ها، کتاب‌هایی مانند *ایران در قرون وسطی* نوشته دیوید مورگان، *شاه عباس پادشاه بی‌رحمی* که به *اسطوره مبدل گشت* نوشته دیوید بلو، *تاریخ ایران دوره صفویان* نوشته گروهی از نویسندگان دانشگاه کمبریج، *تشیع* نوشته هاینس هالم و اسلام در ایران نوشته ایلیا پاولویچ پتروشفسکی را پدید آورده‌اند که در آن‌ها به موضوع مورد بحث ما پرداخته شده است و آرای ارائه گردیده است که نیازمند بررسی بیشتر هستند.

کتاب *تاریخ ایران از آغاز اسلام تا پایان صفویه* نوشته رسول جعفریان از جمله آثار خوبی است که در آن به انگیزه‌های شاه اسماعیل در ترویج تشیع، اشاره شده است. هاشم آقاجری هم در اثر خود با عنوان *کنش دین و دولت در ایران عصر صفوی* به این موضوع اشاراتی داشته است. هم‌چنین، مقاله‌ای با عنوان *مواجهه محقق کرکی با استقرار حاکمیت صفوی در عصر شاه اسماعیل* به دست محمدعلی رنجبر و محمدتقی مشکوریان نوشته شده است که در آن، پیرامون موضوع پژوهش حاضر بحث شده است.

۳. واکاوی انگیزه‌ها

در میان تحلیل‌هایی که درباره انگیزه‌های شاه اسماعیل از رسمی‌سازی مذهب تشیع در ایران به عمل آمده است آرای وجود دارند که با رجوع به گزارش‌های تاریخی و بازشناسی شخصیت شاه اسماعیل به نظر می‌رسد با واقعیت فاصله دارند. برای داشتن درکی مناسب

از افکار و انگیزه‌های مذهبی شاه اسماعیل، لازم است از پیشینه اعتقادات مذهبی و نسب او آگاهی داشته باشیم.

۴. پیشینه اعتقادی شاه اسماعیل

نسب صفویان از مسائلی است که حواشی زیادی داشته است و با موضوع انگیزه‌های اسماعیل برای گسترش تشیع، ارتباط ویژه‌ای دارد. شجره نامه‌ای که خاندان صفوی را از نسل امام موسی کاظم علیه السلام معرفی می‌کند در ابتدای بسیاری از آثار تاریخ‌نگاران این دوره آورده شده است. مذهب شیخ صفی‌الدین (۶۵۰ - ۷۳۵ ه.ق.) هم که گفته می‌شود شافعی^۱ بوده است، بعدها در دوره صفویه انکار گردیده است و در منابع این دوره با عنوان شیعه دوازده امامی از او یاد می‌شود.^۲ با توجه به عدم قطعیت داده‌های تاریخی، نفی یا اثبات هر دو سوی این ادعاها کاری سخت است.

در مورد زمان گرایش اعقاب شیخ صفی‌الدین به تشیع، آرای متفاوتی وجود دارد. عده‌ای اعتقاد دارند این گرایش از زمان شیخ صدرالدین^۳ (د. ۷۹۳ ه.ق.) فرزند شیخ صفی آغاز شده است.^۴ برخی از محققان هم از اظهار عقیده قطعی در این زمینه صرف‌نظر کرده‌اند.^۵ با این حال، روشن است که شیخ حیدر (۸۶۴ - ۸۹۳ ه.ق.) پدر شاه اسماعیل، شیعه دوازده امامی بوده است و شاه اسماعیل از اعتقادات پدر و اطرافیان او بی‌بهره نبوده

۱. مستوفی، *نزهة القلوب*، ص ۸۱.

۲. قاضی احمد غفاری، *تاریخ جهان آرا*، ص ۲۵۸.

۳. شیخ صدرالدین پس از شیخ صفی‌الدین بر مسند ارشاد خانقاه اردبیل نشست و در دوران او، گرایش به خاندان صفوی تداوم یافت.

۴. پیگولو سکایا و همکاران، *تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی*، ص ۴۷۱.

۵. پطروشفسکی، *اسلام در ایران*، ص ۳۸۵.

است. یکی از عوامل پیچیده‌سازی شخصیت شاه اسماعیل، همین اعتقادات مذهبی او است که قدری نامتعارف به نظر می‌رسد.

واقعیت این است که شخصیت اسماعیل، مورخان را با مشکلات بزرگی مواجه می‌سازد. برای توضیح شخصیت وی، شرح حال و زندگی سیاسی او کافی نیست. بررسی منشأ وی و دنیای معنوی عجیبی که از آن نشأت گرفته است و در آن رشد یافته است، شخصیت او را روشن‌تر و قابل فهم‌تر می‌کند.^۱

آنچه که موجب تقویت بنیه فکری و اعتقادی اسماعیل جوان در رابطه با مذهب تشیع اثناعشریه شد، حضور پنج ساله او در گیلان بود. حضور اسماعیل در لاهیجان، این فرصت را در اختیار شیعیان قرار داد تا با تقویت گرایش‌های شیعی اسماعیل، تشیع را در ذهن اسماعیل تثبیت نمایند.^۲ لازم به توضیح است که اسماعیل از مدت‌ها پیش از این با تشیع آشنا بود و حضور او در گیلان موجب تقویت این افکار شیعی گردید.

شمس‌الدین لاهیجی در روح و روان شاگرد خویش اسماعیل، تأثیری عمیق برجای گذاشته بود.^۳ او از شاگردان فقیه معروف، شیخ احمد بن فهد الحلی (۷۵۷ - ۸۴۱ ه.ق.) بوده است.^۴ علاوه بر این، محیط شیعی لاهیجان و اعتقادات کارکیا میرزا علی (۸۴۷ - ۹۱۱ ه.ق.)، مریدان و سران صفوی که همراه وی بودند، تأثیر بسزایی در اسماعیل و تعصب وی به شیعه داشت.^۵ بیان پیش‌گویی‌هایی در مورد ظهور فردی با مشخصات او نیز

پژوهش‌های علمی در علوم انسانی

۱. رویمر، ایران در راه عصر جدید، ص ۲۵۳.
۲. عبادی، تاریخ تشیع در آذربایجان از ایلخانان تا رسمیت یافتن شیعه در ایران، ص ۱۶۳.
۳. گروهی از نویسندگان، تاریخ ایران دوره صفویان، ص ۱۵.
۴. حسینی، نقش مشایخ صفوی در روی کارآمدن صفویان، ص ۱۵۹.
۵. حسینی گنابادی، شاه اسماعیل نامه، ص ۵۴.

در شکل‌گیری شخصیت مذهبی او بی‌تأثیر نبود.^۱ اقدامات اسماعیل و خون‌ریزی‌های او در مسیر تثبیت تشیع در ایران، گویای اثرگذاری فوق‌العاده این افکار بر او است. گفت‌وگوی شاه اسماعیل با کارکیا میرزا علی در زمان خروج از گیلان به بهترین شکل، گویای وضعیت روحی شاه اسماعیل در زمان آغاز حرکت برای ترویج تشیع است. منابع عصر صفویه درباره این گفت‌وگو می‌نویسند:

کارکیا میرزا علی گفت: چندان توقف فرمای تا این ماه به چهارده رسد. چه سن آن اعلی حضرت شروع در سیزده کرد. آن دین پناه جواب فرمود که از عالم بالا مأمورم و در این نهضت معذورم.^۲

منشأ اظهار چنین سخنی هر چه که باشد، حکایت از این دارد که او از نظر روحی به شدت هیجانی و آماده هر نوع کاری بوده است. حسینی گنابادی هم از منشأ ایجاد عقاید شاه اسماعیل چنین برداشتی دارد و در این باره می‌نویسد:

شاه اسماعیل خود را در اشاعه تشیع مأموری می‌دانست که از جانب خدای عالم و حضرات ائمه معصومین علیهم السلام موظف به اجرای فرمان بود.^۳

به نظر می‌رسد تنها در این شرایط، شاه اسماعیل در سن سیزده سالگی می‌توانست، حرکت خود را با اهل اختصاص آغاز نماید و پس از تصرف تبریز با وجود شرایط حاکم در آن‌جا، مذهب تشیع اثناعشری را به عنوان مذهب رسمی در قلمرو خود اعلام کند.^۴ ضمن

۱. برخی مورخان عصر صفوی، مانند قاضی احمد قمی به برخی از این پیش‌گویی‌ها اشاره کرده‌اند (قاضی احمد قمی، خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۱۱).

۲. عبدی بیگ شیرازی، تکملة الاخبار، ص ۳۶؛ نویسنده تاریخ ایلچی با اندک تفاوتی، این قضیه را نقل می‌کند (خورشاه بن قباد الحسینی، تاریخ ایلچی نظام شاه، ص ۶).

۳. حسینی گنابادی، شاه اسماعیل نامه، ص ۶۶.

۴. خواندمیر، تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، ص ۶۵؛ میرزاییگ جنابادی، روضة الصفویه، ص ۱۵۴.

این که اقدامات او در راه ترویج تشیع که بدون ترس از عواقب کار انجام می‌شد، گویای وجود چنین تصویری در ذهن او است.

اسماعیل پیش از اعلام مذهب تشیع اثناعشری به عنوان مذهب رسمی سرزمین تحت حکومت خود، به طرز عجیبی به لزوم استقرار این مذهب تا جایی که امکان دارد، باور پیدا کرده بود. بسیاری از تاریخ‌نگاران دوره صفوی که به روند تأسیس دولت شیعی صفویان اشاره کرده‌اند به نوعی بر این موضوع، تأکید دارند. زمانی که اطرافیان اسماعیل در ابتدای کار، پیشنهاد ارسال دعوت‌نامه به هواداران را دادند، به این موضوع اشاره می‌شود. امینی هروی در این باره می‌نویسد:

گفت که از الهامات ملک قیوم و انعامات ائمه معصوم علیهم السلام چنان معلوم شده است که مرعد آن است که سر مکتومی که از آباء مرحوم به ما رسیده است، بعد از این در پرده خفا نماند.^۱

اشاره به این نکته لازم است که دل‌بستگی اسماعیل به تشیع، پایه و اساسی در تاریخ طریقت صفویه نداشت؛ چرا که طریقت صفویه در ابتدا بیشتر با سنیان شافعی همساز بود.^۲ احترام گذاشتن و داشتن محبت به امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام و سایر حضرات ائمه علیهم السلام در میان صوفیان برای همسویی با مذهب تشیع از منظر اعتقادات لازم بوده است ولی به هیچ وجه به تنهایی کافی به نظر نمی‌رسید. در حالی که شاه اسماعیل با اصرار در پی طراحی جامعه‌ای بود که در آن تشیع، یگانه مذهب حاکم باشد، نه تصوف.

۱. امینی هروی، فتوحات شاهی، ص ۸۷، ۸۸.

۲. نیومن، مجموعه مقالات با عنوان «صفویان»، ص ۱۱۴، ۱۱۵.

۵. نقد دیدگاه‌ها در مورد انگیزه‌های شاه اسماعیل برای ترویج تشیع

در این قسمت به نقد و بررسی دیدگاه‌هایی پرداخته می‌شود که در مورد انگیزه‌های شاه اسماعیل برای ترویج تشیع بیان شده‌اند.

۵-۱. ترویج تشیع با انگیزه قدرت طلبی و ثروت اندوزی

عده‌ای از پژوهش‌گران اعتقاد دارند، شاه اسماعیل دارای روحیه برتری‌جویی بوده است و قصد تمرکز قدرت را داشته است.^۱ در این نگاه، اقدامات او در راه ترویج تشیع برای کسب سلطنت دنیا بوده است و در نهایت، آمیزه‌ای از تلاش برای کسب قدرت و تمایلات اعتقادی برای ترویج تشیع به عنوان انگیزه برای این حرکت اسماعیل عنوان می‌شود. در صورتی که در منابع صفوی، انگیزه‌های مادی برای مؤسس سلسله صفوی در آغاز این حرکت انقلابی بیان نشده است. پس از تصرف شیروان به دست اسماعیل، الوند میرزا (حک: ۹۰۴ - ۹۰۷ ه.ق.) نامه‌ای به اسماعیل نوشت و این‌گونه او را به صلح دعوت کرد و گفت:

شیروان را گرفتی ... ما نیز الکاء اردبیل را به تو بخشیدیم، برگرد و برو.

اما اسماعیل در جواب نوشت:

مرا داعیه سلطنت و جهانگیری نیست و می‌خواهم دین آباء و اجداد و حضرات ائمه معصومین علیهم السلام را رواجی بدهم ... می‌باید زبان را به ذکر این کلمه طیبه علی ولی الله جاری گردانی تا سعادت و پادشاهی به استقلال بوده باشد و هر الکاء را بگیرم سکه و خطبه به نام تو بخوانم.^۲

۱. سرور، تاریخ شاه اسماعیل صفوی، ص ۱۲۲؛ معظمی، خودکامگی و خودکامگان در ایران، ص ۱۱۶.

۲. نویسنده ناشناس، عالم آرای صفوی، ص ۶۲.

او در جواب نامه با صراحت اظهار می‌دارد که در برابر گرویدن الوند میرزا به تشیع، حاضر است حکومت را به او واگذار کند. همچنین، زمانی که شاه اسماعیل در جنگ چالدران می‌خواهد با مالقوج اوغلی، پهلوان بزرگ عثمانی‌ها نبرد تن به تن آغاز کند، مالقوج اوغلی به صورت مفصل، شاه اسماعیل را نصیحت می‌کند و از او می‌خواهد جنگ را ادامه ندهد، اما شاه اسماعیل در جواب او می‌گوید:

از روی صدق و اعتقاد درست بگو یا علی ولی الله. من از دهنه اسکودر که
در پای استنبول است به تو بیخشم و از آن جا تا خوی سلماس که حوالی تبریز
است و این خود شش ماه راه است.^۱

علاوه بر این، شاه اسماعیل در نامه‌ای به شییک خان ازبک (۸۵۵ - ۹۱۶ ه.ق.) که قصد مخاصمه با او داشت، می‌نویسد:

غرض اصلی و مقصد کلی از ارتکاب امور فاتیبه دنیوی و تمشیت صوری،
غیر اشاعت احکام شیعه طاهره و اذاعت آثار فرقه ناجیه ... نبوده و نیست.^۲

همان‌طور که در نامه‌ای به میر عبدالله شوشتری درباره هدف قیام خود می‌نویسد:

ای سید! مرا مطلب پادشاهی نیست و من می‌خواهم که دین علی ولی الله
رواج بدهم.^۳

شواهدی دیگری، مؤید این است که انگیزه‌های مادی، جایگاهی در میان افکار اسماعیل نداشته است و حداقل، آغاز حرکت انقلابی او با این انگیزه‌ها نبوده است. در مورد بی‌علاقگی شاه اسماعیل به ثروت اندوزی گفته می‌شود که پس از گشودن دژی،

۱. همان، ص ۴۸۷، ۴۸۸.

۲. قاضی احمد قمی، خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۱۰۶.

۳. نویسنده ناشناس، عالم آرای صفوی، ص ۹۰.

اسماعیل همه غنائم را در بین سپاهیان تقسیم کرد. همین‌طور پس از پیروزی بر الوند شاه، همان‌گونه عمل نمود.^۱ گفته می‌شود خزانه او همیشه خالی بود^۲ و هرگز کسی، صد تومان زر در آن ندید.^۳ نویسنده تاریخ ایلچی نظام شاه در این باره می‌نویسد:

اکثر اوقات بلکه همیشه مخزن او از نقود جواهر و لآلی خالی بود و آنچه
عمال و گماشتگان از اقصی دیار بکر تا کنار رود جیحون و از طبرستان تا بندر
جرون از مال و جهات مقررری به خزانه عامره می‌فرستادند، در بارگاه عالی به
ادانی و اعالی می‌بخشید.^۴

گرایش‌های افراطی او برای ترویج تشیع و معاندت با مذهب تسنن به حدی بود که در
برخی موارد، او را از توجه به اموال اهل سنت باز می‌داشت و استفاده از آن‌ها را پس از
غلبه صحیح نمی‌دانست. او پس از پیروزی بر شروان شاه فرمان داد:

که چون شروانی سنی‌اند مال ایشان نجس است تمامی را در آب اندازید.
صوفیان حتی اسب و استر آن جماعت را در آب انداختند.^۵

گذشته از این‌ها، شاه اسماعیل برای ترویج تشیع از وجود علمای بزرگ این مذهب
استفاده می‌کرد. به نظر می‌رسد شاه اسماعیل برای تثبیت تشیع در ایران، به دنبال رواج
تشیع بر پایه فقه بود. از این روی، او از علمای شیعه دعوت کرد در این مسیر، او را یاری
کنند. همین کار شاه اسماعیل، گویای این است که او حداقل در امور مذهبی به فکر

۱. بازرگان ونیزی (کاترینو زنو)، سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ص ۲۴۹.

۲. قاضی احمد قمی، خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۱۵۴.

۳. بوداق منشی قزوینی، جواهر الاخبار، ص ۱۴۰.

۴. خورشاه بن قباد الحسینی، تاریخ ایلچی نظام شاه، ص ۸۲.

۵. قاضی احمد قمی، خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۶۲.

تمرکز قدرت برای شخص خود نبوده است؛ چرا که او با آگاهی از این امر که حضور علما و پیاده‌سازی شریعت، احتمال محدودسازی اختیاراتش را دارد به این کار اقدام کرد. علما با توجه به رسالتی که داشتند، مانعی در برابر خودکامگی او بودند، اما شاه اسماعیل بدون این که نگران این مسئله باشد به این کار مبادرت ورزید. تعالیم شیعی علما می‌توانست چهره فرابشری ترسیم شده در اذهان صوفیان ساده لوح را مخدوش سازد. یکی از این علما، شمس‌الدین گیلانی بود که در سال ۹۰۷ ه.ق. از سوی شاه اسماعیل به منصب صدارت منصوب گردید.^۱ قاضی محمد کاشی از دیگر علمای بزرگ این دوره بود که مدتی در امر صدارت با شمس‌الدین لاهیجی شریک شد.^۲ هم‌چنین، امیر سید شریف شیرازی از نبایر سید شریف علامه، چند سال صدر بود.^۳ قاضی شمس‌الدین، میر سیدشریف صدر به همراه سیدمحمد کمونه و میر عبدالباقی در جنگ چالدران کشته شدند.^۴

۲-۵. ترویج تشیع با انگیزه ابراز ادعای الوهیت

موضوع ادعای الوهیت شاه اسماعیل، بیشتر به وسیله محققان غربی مطرح گردیده است.^۵ به نظر می‌رسد، دو عامل سبب پدید آمدن چنین تصویری برای صفویه شناسان غربی شده است. یکی، گزارش‌های تاریخی است که آرا و عقاید قزلباشان را در رابطه با

۱. عبدی بیگ شیرازی، تکملة الاخبار، ص ۳۹، ۴۰.

۲. قاضی احمد قمی، خلاصة التواریخ، ج ۱، ص ۸۴.

۳. روملو، احسن التواریخ، ص ۲۰۰.

۴. ترکمان، عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۴۳.

۵. سیوری، ایران عصر صفوی، ص ۲۲؛ مورگان، ایران در قرون وسطی، ص ۱۶۰؛ فوران، مقاومت

شککننده، ص ۷۹.

شاه اسماعیل منعکس می‌سازند. دوم، عبارات شبهه‌انگیزی است که در اشعار شاه اسماعیل دیده می‌شود.

وجود روابط مبتنی بر ویژگی‌های تصوف بین خاندان صفوی و هواداران ایشان، مربوط به دوران شاه اسماعیل نمی‌شود. بلکه از مدت‌ها پیش از آن و در دوره شیخ صفی‌الدین، رابطه مرید و مرادی در حد بسیار بالای آن برقرار بوده است. به اعتقاد برخی از محققان، مبنای اطاعت قزلباشان از شاه اسماعیل، اعتقاد آنان به اسماعیل به عنوان رئیس خانقاه اردبیل بوده است و نه آموزه‌های اجتهادی شیعه دوازده امامی.^۱ می‌توان گفت که این مبنای اطاعت به سلطان بودن شاه اسماعیل نیز ارتباط چندانی پیدا نمی‌کرد و رابطه بین آن‌ها رابطه‌ای بالادست در این نوع از روابط بوده است.

مطالبی هم در اشعار شاه اسماعیل دیده می‌شود که در مواردی، وجود اندیشه‌های غلوآمیز او را نشان می‌دهد. پژوهش‌گران غربی که به دلیل عدم آشنایی کافی با پیشینه فرهنگی و ادبیاتی ایران، فاقد درک صحیحی از صنایع ادبی و نوع روابط حاکم بین ایرانیان هستند، با دیدن صورت ظاهری این اشعار، غافل از درک معنا، آرایبی صادر کرده‌اند. در مورد برخی از اشعار شاه اسماعیل که دست‌آویز برخی از پژوهش‌گران، مانند هاینس هالم^۲ برای ادعاهای ناصحیح پیرامون مفاهیم اشعار شاه اسماعیل بوده است، باید گفت که این اشعار بیش از آن که بیان‌گر اندیشه باشد، نشان‌گر نوعی ادبیات شعرگونه است که مشابه آن را در میان اشعار بسیاری از شاعران شیعی می‌توان مشاهده کرد. در واقع نمی‌توان تصور کرد که کسی که از چهارده سالگی، رسالت خود را نشر تشیع اثناعشری می‌داند، هم‌زمان خود را خدا معرفی کند.^۳

۱. لک زایی، چالش سیاست دینی و نظم سلطانی، ص ۱۱۳.

۲. هالم، تشیع، ص ۱۵۳، ۱۵۴.

۳. همان، ص ۱۵۴ (پاورقی مترجم).

با این حال، برخی از نویسندگان ساده‌نگر با توجه به برخی از اشعار ترکی شاه اسماعیل که به زبان شعر و شاعری پر از استعاره، تمثیل و کنایه است، مدعی شده‌اند که شاه اسماعیل ادعاهای افراطی داشته است و خود را امام معصوم یا پیغمبر می‌دانسته است و وجودش را ازلی و ابدی معرفی کرده است. چنین اندیشه‌هایی از اساس بی‌پایه و نشان‌گر آن است که این افراد دست کم با زبان شعر آشنا نیستند^۱

یکی از مهم‌ترین مستندات برای اثبات این که شاه اسماعیل نمی‌توانسته است ادعای الوهیت داشته باشد، تلاش با تعصب و هدف‌مند او برای ترویج مذهب تشیع اثناعشری است. مذهب تشیع که بر امامت دوازده تن از ذریه پیامبر ﷺ تأکید دارد در آموزه‌های خود، مسلمانان را به اطاعت از ائمه اثناعشر دعوت می‌کند. پیروی از خاندان پیامبر ﷺ در این مذهب در همان مسیر اطاعت از فرامین خداوند یکتا قرار دارد. حال با توجه به وجود چنین مبانی و اعتقاد شاه اسماعیل به این مذهب، چگونه او ادعای خداوندی دارد و با این ویژگی‌ها و رویکردی که در مذهب تشیع در باب مسائل اعتقادی وجود دارد مردم را به پذیرش این مذهب مجبور می‌کند؟

در این مورد، بسیار گویا و روشن است که شاه اسماعیل نمی‌توانست هم ادعای الوهیت نماید و هم مردم را به تشیع دعوت کند. در عین حال، او همیشه اعلام می‌کرد که امر به ترویج تشیع از عالم غیب بوده است. صرف‌نظر از صدق یا کذب ادعای او، این امر مؤید این است که حداقل او ادعای الوهیت نداشته است. البته اگر ادعای الوهیت از باب تجلی و حلول، تناسخ و مبانی غالیان شیعی باشد. ادعای الوهیت با پذیرش عالم غیب، قابل جمع است.

هم‌چنین، گزارشی درباره عکس‌العمل شاه اسماعیل پس از مشاهده قوای ازبک موجود است که ناقض نظریه ادعای الوهیت او است. در این گزارش آمده است:

۱. جعفریان، تاریخ ایران از آغاز اسلام تا پایان صفویه، ص ۸۵۵.

گفت: خداوندا! مرا قوت موری نیست و زور و قوت من از تو است مرا

شرمنده مساز.^۱

چگونه می‌توان تصور کرد که فردی به درگاه خداوند، عجز و لابه می‌کند و در عین حال، ادعای الوهیت دارد. گذشته از این‌ها در بسیاری از اشعار او می‌بینیم که از بار سنگین گناهان و عدم عمل به وظایف در برابر خالق یکتا فغان می‌کند. برای مثال او در این باره می‌نویسد:

پر گناهیم! طعنه قیلما زاهیدا! / بنده سی نون حق بیلور اعمالینی!^۲

پر گناهیم! بابت این امر به من طعنه مزنا‌ی زاهدا! / خداوند خودش از اعمال

بندگانش با خیر است!

در دوره صفوی در میان برخی سپاهیان، الفاظی در مورد اسماعیل به کار برده می‌شد که رنگ و بوی خدا انگاری شاه اسماعیل را دارد، اما اظهارات صوفیان و هواداران شوریده اسماعیل، تنها نظر همان افراد بوده است و مورد حمایت اسماعیل قرار نگرفته است. آقای جعفریان اعتقاد دارد که این حرف در مورد قزلباشان نیز صادق نیست. او در این باره می‌نویسد:

برخی از منابع سنی، ادعا کردند که قزلباشان، اسماعیل را تا مقام خدایی

می‌برده‌اند. چنین اندیشه‌ای نسبت به قزلباشان شیعه، ولو شیعه افراتی، نارواست.

در حقیقت آنان به دلیل ارادت مراد و مریدی، به تمام معنا از اسماعیل اطاعت

کرده و هاله‌ای از قداست در اطراف او می‌دیدند، اما به هیچ رو، اعتقادی مانند

۱. نویسنده ناشناس، عالم آرای صفوی، ص ۴۴۱.

۲. شاه اسماعیل صفوی، خطایی شاه اسماعیل صفوی، ص ۴۳۲.

اعتقاد خدایی درباره او نداشتند.^۱

مشاهدات آنجوللو در مورد عکس العمل شاه اسماعیل در برابر اعتقادات بعضی از صوفیان که او را خدا تصور می کردند، مؤید این موضوع است. او در این باره می نویسد:

هنگامی که در تبریز بودم شنیدم که شاه از این پرستش و از این که وی را

خدا بخوانند بیزار است.^۲

تاریخ نگاران دوره اول صفوی که هواداران شاه اسماعیل بودند و مواضع اعتقادی او را به شدت می ستودند با رؤیانگاری های خود در مورد او، خواسته یا ناخواسته، چهره ای فرابشری به او می بخشیدند. این نوع قرائت از شخصیت شاه اسماعیل در ارتباط با نوشته های تاریخ نگرانی، مانند نویسنده ناشناس کتاب *عالم آرای صفوی* به اوج خود می رسد.

۳-۵. ترویج تشیع با انگیزه ابراز ادعای مهدویت و نیابت

تعدادی از صفویه شناسان غربی به صراحت در آثار خویش به این موضوع اشاره می کنند که شاه اسماعیل ادعای مهدویت داشته است. لاییدوس هم اعتقاد دارد که شاه اسماعیل مدعی بود که امام غایب و مهدی موعود است.^۳ هاینس هالم در این باره می نویسد:

موفق ترین مهدی کسی بود که در پایان این قرن در شمال غرب ایران خود

را معرفی کرد، یعنی اسماعیل صفوی.^۴

۱. جعفریان، تاریخ ایران از آغاز اسلام تا پایان صفویه، ص ۸۵۵.

۲. آنجوللو، سفرنامه های و تیزیان در ایران، ص ۳۲۳.

۳. لاییدوس، تاریخ جوامع اسلامی، ص ۳۹۶.

۴. هالم، تشیع، ص ۱۴۹، ۱۵۰.

او با اشاره به بعضی از اشعار شاه اسماعیل به صراحت اظهار می‌دارد که او، خود را مهدی موعود می‌دانست.^۱ جان فوران هم به صراحت چنین ادعاهایی دارد.^۲ به نظر می‌رسد در زمان آغاز اقدامات اسماعیل، برخی انتظار رستاخیز داشته‌اند. از این روی در آثار تاریخ‌نگاران دوره صفوی شاهد هستیم که در برخی موارد به وضوح او را کمر بسته از طرف حضرت مهدی علیه السلام و مرتبط با ایشان می‌دانند.^۳ در مورد عباراتی که شاه اسماعیل را کمر بسته صاحب الامر علیه السلام معرفی می‌کردند، منابع اطلاعات دقیقی درباره این‌که چه کسی و چگونه این اعتقاد را به او تلقین کرده بود، به دست نمی‌دهند. آنچه در این منابع در این باره وجود دارد، داستانی است که بیشتر به افسانه شباهت دارد تا واقعیت.^۴

صرف نظر از درستی و نادرستی این گزاره‌ها، این نوع تعبیرات به شدت بر روی مردمی که تصویری مقدس از شاه اسماعیل در اذهان داشتند، اثرگذار بود و آن‌ها را بیشتر به این سمت و سوی سوق می‌داد که اسماعیل موجودی فرابشری است و ارتباط با امام عصر علیه السلام مقوله‌ای باورپذیر در ارتباط با او است. پژوهش‌گران غربی با استناد به این داده‌ها، آرای نادرستی در مورد انگیزه‌های مؤسس سلسله صفوی ارائه می‌کنند.

این نظر را محققان غربی رواج داده‌اند و هیچ‌یک از منابع صفوی به این ادعا اشاره نکرده‌اند. نشانه‌ای در شعارها، سکه‌ها، سجع مهرها، آثار و بناهای آن دوره بر این ادعا وجود ندارد.^۵ برخی از اشعار شاه اسماعیل هم ناقض این ادعای پژوهش‌گران غربی است.

۱. همان، ص ۱۵۳.

۲. فوران، مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی، ص ۷۹.

۳. نویسنده ناشناس، عالم آرای صفوی، ص ۴۷.

۴. عبادی، تاریخ تشیع در آذربایجان از ایلخانان تا رسمیت یافتن شیعه در ایران، ص ۱۶۴، ۱۶۵.

۵. سرفرازی، گزیده آثار همایش بین‌المللی تشیع و خاورشناسان، ص ۱۷.

توجه به محتوای بیتی از شاه اسماعیل کافی است تا این ادعاها را از اساس بی‌پایه بدانیم. در این بیت آمده است:

یا مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) صاحب الزمان ائبله ظهور / نسلینی

قطع ائبله مشرک لر ایله کافر لرین؛

ای مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) صاحب الزمان ظهور کن / و نسل

مشرکان و کافران را قطع کن^۱

ضمن این که شاه اسماعیل عمارتی به نام عمارت مهدی برای امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بنا کرده بود.^۲ محمدعلی رنجبر در مورد ادعاهای شاه اسماعیل درباره مهدویت می‌نویسد:

اسماعیل کمتر به موضوع مهدویت اشاره کرده است و در چند مورد که از

امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سخن به میان آمده است از خود به

عنوان «گدای درگاه» او و هم‌چنین با خرسندی از ظهور او یاد کرده است.^۳

در مورد بحث اتصال حکومت صفوی به حکومت مهدوی و حکمرانی به نیابت از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باید گفت که این تصور که دولت صفوی زمینه ساز ظهور دولت جهانی امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بوده است و به آن متصل خواهد گردید از ابتدای کار شاه اسماعیل در بین بسیاری از شیعیان مطرح بود^۴ و منشأ بسیاری از باورهای دیگر در

۱. شاه اسماعیل صفوی، خطایی شاه اسماعیل صفوی، ص ۲۷۹.

۲. نویسنده ناشناس، عالم آرای صفوی، ص ۱۷۴.

۳. رنجبر، مشعشعیان؛ ماهیت فکری اجتماعی و فرآیند تحولات تاریخی، ص ۱۰۳.

۴. قاضی احمد غفاری، تاریخ جهان آرا، ص ۲۶۵.

مورد پادشاهان صفوی گردید. همچنین، رساله‌ای با عنوان *دولت‌نا فی آخر الزمان*^۱ در دست است که بر این امر تأکید دارد. خود شاه اسماعیل هم در پاسخ نامه‌ای که از طرف شییک خان ازبک به او ارسال شده بود به این موضوع اشاره می‌کند و می‌نویسد:

در این ولا به موجب لکل اناس دوله و دولت‌نا فی آخر الزمان^۲

به نظر می‌رسد در زمان آغاز اقدامات اسماعیل، شواهدی مبنی بر ارتباط اسماعیل جوان و مهدی علیه السلام اعلام می‌شد. افرادی هم بودند که در وجود او، امام موعود و یا دست کم نایب امام را می‌دیدند.^۳ در دوره صفویه تصور بر این بود که این دولت، مقدمه ظهور است. بنابراین از کلمه پیش‌رو مهدی یا نایب مهدی استفاده می‌شد.^۴

در کل، خوانشی که پادشاهان صفوی و تاریخ‌نگاران این دوره از واژه نایب دارند با خوانش صفویه‌شناسان غربی تفاوت دارد. سلاطین صفویه خود را در اختیار دارنده موقت امور می‌دانستند که با اتصال حکومت آن‌ها به حکومت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، این اختیار را به امام خواهند سپرد، اما پژوهش‌گران غربی این برداشت عام را از واژه نایب دارند که صفویان مدعی واگذاری حکومت از جانب امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به شخص خودشان هستند.

در واقع، انتظار اتصال دولت صفوی به دولت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در بر دارنده هیچ نوع ادعای مهدویت نیست^۵ و این موضوع، نشان‌گر ادعای نیابت

۱. جعفریان، *نظریه اتصال دولت صفویه به دولت صاحب الزمان (عج)* به ضمیمه رساله شرح حدیث *دولت‌نا فی آخر الزمان*.

۲. خورشاه بن قباد الحسینی، *تاریخ ایلچی نظام شاه*، ص ۴۱.

۳. گروهی از نویسندگان، *تاریخ ایران دوره صفویان*، ص ۲۸.

۴. جعفریان، *مهدیان دروغین*، ۱۲۸.

۵. همان، ص ۱۳۱.

نیز نمی‌تواند باشد. این ادعای احتمالی می‌توانست یک سوژه مهم برای تاریخ‌نگاران صفوی باشد و با توجه به شناختی که از غالب مورخان این دوره داریم و با در نظر گرفتن تعلق خاطر آن‌ها به شاه اسماعیل، آن‌ها با شور و شعف زیادی از این ادعا استقبال می‌کردند و مدام در آثارشان او را نایب امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) معرفی می‌کردند، در حالی که چنین نقلی در منابع دیده نمی‌شود.

در مجموع می‌توان گفت که نه تنها شاه اسماعیل، بلکه هیچ کدام از پادشاهان صفوی مدعی نیابت نبودند و این مقام بیشتر از آن مجتهدان و فقیهان بود.^۱ آنچه که از مجموع عبارات مورخان دوره صفوی استفاده می‌شود، تأکید بر زمینه‌سازی برای حکومت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. به عنوان مثال در مواردی، حکومت شاه اسماعیل مقدمه الجیش صاحب الزمان معرفی شده است. عبدی بیگ شیرازی در این باره می‌نویسد:

سلیمان آخر الزمان، پادشاه صاحبقران، مقدمه الجیش صاحب الزمان، ابوالمظفر

سلطان شاه اسماعیل بن سلطان شاه حیدر بن سلطان صدرالدین موسی بن ...^۲

عباراتی مانند مقدمه الجیش صاحب الزمان، متبادر کننده این مفهوم در ذهن است که حکومت شاه اسماعیل به عنوان زمینه ساز حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بوده است و تلاش‌های او معطوف به متصل کردن این حکومت شیعی به حکومت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بوده است و صحبتی از عهده دار بودن منصبی مانند نیابت مطرح نبوده است.

اگر شاه اسماعیل به دنبال ادعای نیابت بود، باید تبلیغات گسترده‌ای در این زمینه انجام می‌داد و همان‌طور که بر موضوعی، مانند ادعای سیادت خود اصرار می‌ورزید با

۱. سرافرازی، گزیده آثار همایش بین‌المللی تشیع و خاورشناسان، ص ۱۷.

۲. عبدی بیگ شیرازی، تکملة الاخبار، ص ۳۵.

تأکید بر ادعای نیابت، شرایط را بیش از پیش برای اطاعت مردم از خودش فراهم می‌ساخت، اما چرا نشانی متقن از این ادعا در تاریخ‌نگاری صفوی دیده نمی‌شود؟ این سؤالی است که شاید از جانب صفویه شناسان غربی بی‌پاسخ بماند.

۴-۵. انگیزه ملی‌گرایی و نژادگرایی

در گزارش‌های تاریخی، تأکیدی بر تشکیل ایران یک‌پارچه به لحاظ جغرافیایی از سوی شاه اسماعیل مشاهده نمی‌شود و آنچه که بیشتر از هر چیزی نمایان است و همه امور را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد، تأکید بر استقرار مذهب تشیع اثناعشریه از جانب او است. هم‌چنین، شاه اسماعیل انگیزه‌های قومیتی نداشته است و اقدامی در جهت برتری دادن به ناحق ترکان بر تاجیک‌ها انجام نداده است. در امور نظامی، این ترکان بودند که برتری محسوسی بر تاجیک‌ها داشتند، ولی در امور دیوانی این نسبت تغییر می‌کرد.

مؤسس سلسله صفوی، عنایت بیش از حدی به سادات داشت. شاه اسماعیل در حق سادات، علما و فضلا انعام فراوان می‌بخشید و سیورغالات بسیاری به ایشان و سایر طبقات می‌داد.^۱ این رویکرد او نسبت به سادات نشان می‌دهد که در منظومه انگیزشی او حداقل، برتری دادن ایرانی‌ها بر اعراب وجود نداشته است. او تکریم سادات را با انگیزه برتری بخشی به بزرگان و ستم‌های شیعی انجام می‌داد که در نهایت هم، این اقدام او در زیرمجموعه تلاش برای ترویج تشیع قرار می‌گرفت.

شاه اسماعیل از عواطف ملی ایرانیان و جایگاهی که سرداران و چهره‌های بزرگ انقلابی ایران در طول تاریخ داشته‌اند برای رسیدن به اهداف خود در راستای ترویج تشیع استفاده نمی‌کرد و با ترویج این افکار مخالفت می‌ورزید. او با تلقی عامیانه یکسان دانستن برآمدن صفویان با ابومسلم و ظهور او به مبارزه برخاست.^۲

۱. حسنی قزوینی، لب التواریخ، ص ۲۵۹.

۲. نیومن، ایران عصر صفوی؛ نوزایی امپراتوری ایران، ص ۴۶.

از مجموع گزارش‌های تاریخی برمی‌آید که شاه اسماعیل، انگیزه‌های ناسیونالیستی برای تشکیل حکومت نداشته است. او تأکید چندانی در شعارها و سرودهای حماسی بر پیشینه قبل از اسلام ایرانیان و اسطوره‌های ایرانی تأکیدی نداشت و در عوض اهل بیت علیهم‌السلام را به عنوان انسان‌های نمونه طول تاریخ معرفی می‌کرد و بر حمایت‌های غیبی ایشان از حرکت خود تأکید داشت. البته او می‌توانست هر دو حس میهن پرستی و مذهبی را توأمان داشته باشد، اما علاقه به اعتلای نام ائمه علیهم‌السلام بر تمامی آمالش سایه انداخته بود.

۵-۵. انگیزه تقابل با دولت عثمانی

برخی اعلام رسمی تشیع را به دلیل مقابله با دولت عثمانی و یک‌پارچه‌سازی مذهبی ایران در برابر عثمانی را عامل اصلی حرکت اسماعیل می‌دانند.^۱ در واقع، اعتقاد این افراد بر این است که شاه اسماعیل به لحاظ ملاحظات سیاسی قصد داشته است از مذهب تشیع به عنوان ابزاری برای تشکیل حکومت استفاده کند. آن‌ها جداسازی مذهبی ایران از عثمانی و ازبک‌ها را راه کار شاه اسماعیل برای ابراز وجود و ماهیت مستقل صفوی می‌دانند.

زمانی که اسماعیل جوان، سلسله صفوی را تأسیس نمود و مذهب تشیع را مذهب رسمی ایران اعلام کرد. علاوه بر مخالفان داخلی، دولت‌های قدرت‌مند و متعصبی در همسایگی ایران حضور داشتند که دولتی شیعی و یک‌پارچه را به هیچ روی بر نمی‌تافتند، اما شاه اسماعیل نه تنها، تشیع را به عنوان مذهب رسمی اعلام کرد، بلکه با راه اندازی دسته‌های تیرانداز شروع به ایجاد حساسیت در بین همسایگان سنی مذهب خود کرد.

اگر شاه اسماعیل به فکر بقای حکومت نوپای خود بود باید مذهب تسنن را به عنوان مذهب رسمی قلمروی خود بر می‌گزید. در این صورت بود که او علاوه بر این که در داخل کشور با مقاومت کمتری روبه‌رو می‌شد با دولت‌های قدرت‌مند سنی مذهب هم، اصطکاک

۱. یوسف جمالی، زندگانی شاه اسماعیل اول، ص ۲۳۷.

کمتری پیدا می‌کرد و شاید مورد حمایت آن‌ها قرار می‌گرفت، اما او به دلیل اعتقادی که به مذهب تشیع اثناعشری داشت، راه سخت‌تر و پرمخاطره‌تر را برگزید.

البته در این بین، شاید گفته شود که اگر او تسنن را به عنوان مذهب رسمی قلمرو خود اعلام می‌کرد، در آن حالت در سیطره معنوی خلافت عثمانی قرار می‌گرفت، اما حتی اگر او زیر چتر حمایتی خلافت عثمانی قرار می‌گرفت، امیدهایش برای بقای حکومت، بسیار فزون‌تر از حالتی بود که به آتش افروزی مذهبی پردازد. یکی از خطرات بالقوه داخلی، مربوط به چگونگی اعلام تشیع دوازده امامی به عنوان مذهب رسمی کشور بود؛ زیرا احتمال می‌رفت که با مخالفت جدی مردم مواجه شود و این حرکت در نطفه خفه گردد. گزارش مورخان از هشدارهای اطرافیان به اسماعیل، به خوبی تصویرگر این شرایط حساس است. در این باره آمده است:

گفتند: ای شهریار فکری می‌باید کرد در خواندن خطبه اثناعشر، چرا که دو بیست سیصد هزار کس در تبریزند و از زمان حضرت تا حال این خطبه را کسی بر ملا نخوانده و می‌ترسیم که مردم بگویند که ما پادشاه شیعه را نمی‌خواهیم. نعوذ بالله که رعیت برگردند پس می‌باید که در این باب فکری کرد. شاه فرمود که مرا به این کار باز داشته‌اند و خدای عالم با حضرات همراه منند.^۱

او بدون توجه به این مصلحت‌اندیشی‌ها دستور داد که خطبای ممالک آذربایجان، خطبه به نام امامان اثناعشری علیهم‌السلام خواندند و مؤذنان مساجد، عبارت *أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَوَلِيُّهُ* را داخل عبارات اذان کنند.^۲ از این گفت‌ووشنودهای تاریخی برمی‌آید که شاه اسماعیل با انگیزه درونی فراوان و بدون توجه کافی به خطرات مهلک به این کار اقدام نمود. او در برابر تمام سخنان منطقی اطرافیان خود می‌گفت:

۱. نویسنده ناشناس، *جهانگشای خاقان*، ص ۱۴۷.

۲. خواندمیر، *تاریخ حبیب‌السیر*، ج ۴، ص ۴۶۷.

مرا به این کار باز داشته‌اند و خدای عالم با حضرات همراه منند.^۱

هیچ گونه دلیلی برای قبول این فرض نداریم که اسماعیل متأثر از برداشت‌های بدبینانه بازی‌های سیاسی بوده است.^۲ گزارش‌های تاریخی بیان‌گر این است که بیشتر صوفیان هواخواه اسماعیل، آشنایی کمی با تشیع داشتند و بیشتر دوست‌دار اهل بیت علیهم‌السلام بودند. در این صورت بهتر بود که اسماعیل به همان صوفی‌گری هواداران خود تکیه می‌کرد، اما او بنیانی دیگر برانداخت و شروع به ترویج تشیع کرد. البته شاه اسماعیل از جانبازی‌های صوفیان، استفاده فراوانی کرد. این استفاده‌ها با تأکید بر ترویج تشیع بود و تلاشی برای استقرار تصوف از سوی اسماعیل مشاهده نمی‌شود.

لازم به توضیح است که او فقط به استقرار تشیع واقعی رضایت می‌داد و به همین دلیل، زمانی که موفق شد مشعشعیان را که اهل غلو بودند، شکست دهد از آن‌ها خواست روی به تشیع راستین بیاورند اما «قوم مشعشع که در تشیع غلو نموده و علی‌اللهی بودند به هیچ وجه از آن عقیده فاسد بر نمی‌گشتند».^۳

۵-۶. عقاید غالبانه قزلباش پشترانه‌ای برای ترویج تشیع

عده‌ای از مستشرقان معتقدند، اطرافیان شوریده اسماعیل با رفتارهای خود موجب ایجاد توهمات در او شدند که او قادر به انجام هر کاری است. یکی از این کارها می‌تواند رسمی‌سازی تشیع باشد که شاه اسماعیل معتقد به آن مذهب بوده است. برای مثال، پتروشفسکی^۴ (د. ۱۹۷۷م.) در این باره می‌نویسد:

۱. نویسنده ناشناس، جهانگشای خاقان، ص ۱۴۷.

۲. مورگان، ایران در قرون وسطی، ص ۱۶۲.

۳. شاملو، قصص الخاقانی، ص ۴۱.

4. Petroshefski Ilya Pavlovich

ایران شناس معروف که چندین اثر از او درباره تاریخ اسلام و تشیع در ایران ترجمه شده است و به چاپ رسیده است.

قزلباش شاه اسماعیل را بسیار دوست می‌داشتند و حتی وی را به مقام
الوهیت رسانده بودند.^۱

دیوید مورگان هم نظری مشابه دارد. او در این باره می‌نویسد:

شاه اسماعیل در نگاه صوفیان در مقام رئیس فرقه صوفیه و حتی نوعی
ربوبیت داشت.^۲

جهان‌گردان اروپایی در سفرنامه‌ها با حیرت به این جایگاه پادشاهان صفوی اشاره
می‌کنند. سانسون^۳ (د. ۱۶۶۷م.) در این زمینه می‌نویسد:

من خیال نمی‌کنم در هیچ جای دنیا حکومتی بقدرت حکومت شاه ایران وجود
داشته باشد. شاه ایران مال و جان رعایایش را در اختیار دارد.^۴

کمپفر^۵ (د. ۱۷۱۶م.) نیز در این رابطه، چنین عقیده‌ای دارد. او در این باره می‌نویسد:
القاب و عناوینی که تقریباً جنبه خدایی دارد حاکی از عظمت مقام شاه است
یکی از برجسته‌ترین القاب ولی نعمت است و این خود به معنی نماینده تام
الاختیار خدا و پیغمبر است در تقسیم مال دنیا بین مردم.^۶

۱. پطروشفسکی، اسلام در ایران، ص ۳۹۳.

۲. مورگان، ایران در قرون وسطی، ص ۱۶۰.

3. Sanson Nicolas

کشیش و مبلغ مسیحی که در دوره شاه سلیمان به ایران آمد و به آموزش مسیحیان پرداخت.

۴. سانسون، سفرنامه سانسون، ص ۱۴۶.

5. Ingelbert Kaempfer

پزشک و جهان‌گرد آلمانی که گزارش‌های جالبی در مورد وضعیت سیاسی و فرهنگی ایران در
سفرنامه او دیده می‌شود.

۶. کمپفر، سفرنامه کمپفر، ص ۱۶.

عقاید صوفیانه یکی از ابزارهایی بود که خواسته یا ناخواسته کمک زیادی به ترویج تشیع در دوره حکومت شاه اسماعیل می‌کرد. نویسنده تاریخ جهان آرا در این باره می‌نویسد:

چون فرمان همایون به طلب صوفیان ذوالقدر به میان آن قوم شرف صدور یافت شب زفاف یکی از اهل اخلاص بود بی‌آن‌که به خلوت عروس درآید از مجلس برخاسته بی‌توقف شده متوجه درگاه معلا گردید.^۱

بسیاری از سپاهیان شاه اسماعیل، بدون جوشن و زره می‌جنگیدند و از مردن در راه سرور خود خرسند بودند.^۲ به نظر می‌رسد، این حمایت‌های بی‌دریغ می‌توانستند عامل تشجیع او برای گسترش عقیده مذهبی خود باشند، اما این پشتیبانی تنها به عنوان یک امتیاز مثبت می‌تواند مطرح باشد، نه به عنوان عامل اصلی ترویج این مذهب.

۵-۷. اظهارات مخالفان معاصر شاه اسماعیل درباره انگیزه او برای ترویج تشیع

افراطی‌گری شاه اسماعیل در مقابله با اهل تسنن و بی‌حرمتی به بزرگان این مذهب، عامل اصلی پدید آمدن واکنش‌ها از سوی مخالفان مذهبی او بود، اما آن‌ها در این عکس‌العمل تلافی‌جویانه از دایره انصاف خارج شدند و نسبت‌هایی به شاه اسماعیل دادند که واقعیت نداشت.

در دوره شاه اسماعیل و با شدت‌گیری اقدامات او علیه اهل سنت، علمای اهل سنت برخی سکوت و برخی مهاجرت کردند.^۳ یکی از افرادی که از ایران مهاجرت کرد، فضل‌الله بن روز بهان خنجی است. او پس از تسلط شاه اسماعیل بر ایران به دربار ازبک

۱. قاضی احمد قزوینی، تاریخ جهان آرا، ص ۲۶۴.

۲. آنجوللو، سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ص ۳۲۳.

۳. اسپناچی پاشا زاده، انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام، ص ۴۸.

پناه برد.^۱ خنجی عبارات تندی در مورد شاه اسماعیل و قزلباش‌ها در کتاب‌های خود، مانند *عالم‌آرای امینی* و *مهمان نامه بخارا* به کار می‌برد.

هم‌چنین، میر مخدوم شریفی که به دربار عثمانی رفت و حسین بن عبدالله شیروانی از علمای اهل تسنن بودند که بسیار به خاندان صفوی می‌تاختند. شیروانی مطالبی کذب و باور نکردنی در رساله خویش نوشته است. او در باب سوم این رساله می‌نویسد که او با یارانش قصد رفتن به مکه و تخریب آن را داشت و آن‌ها می‌خواستند با تخریب مکه، قبله مسلمانان را به سمت اردبیل برگردانند.^۲

۶. سخن پایانی در باره انگیزه‌های شاه اسماعیل

وقتی از اعتقادات شاه اسماعیل سخن می‌گوییم، نباید عبارت اعتقادات را با بار مثبت معنایی آن تصور کنیم. بلکه در این جا، سخن از باورهای مذهبی و درونی به معنای عام است. وقتی گفته می‌شود، اسماعیل به تشیع اعتقاد خالصانه‌ای داشته است، این کلام به معنای پذیرش و عمل به تمام اصول مذهب از جانب او نیست. بلکه، بحث بر سر وجود باوری قلبی در اسماعیل است که او را به سمت ترویج مذهبی که آن را حق می‌داند، سوق می‌داد.

تمام منابع اذعان دارند که شاه اسماعیل با آن که بسیار جوان بود و خطرات زیادی، حکومت نوپای او را تهدید می‌کرد از سر اخلاص و اعتقاد قلبی بر این باور بود که دارای مأموریتی الهی است و با وجود ممانعت یاران نزدیک خود به مصلحت اندیشی‌ها و قعی ننهاد.^۳ او در این راه، به یاری ائمه علیهم‌السلام اعتماد فراوانی داشت و در جنگ‌ها، سخن از امدادهای غیبی

۱. فضل الله خنجی، *تاریخ عالم‌آرای امینی*، ص ۱۵.

۲. جعفریان، *دین و سیاست در دوره صفوی*، ص ۳۷۴-۳۷۷ به نقل از نسخه موجود در مجموعه شماره ۲۳۸۶ در کتاب‌خانه آیت الله مرعشی.

۳. احمدی، *در باب اوقاف صفوی*، ص ۱۴۰.

حضرات معصومین علیهم السلام به میان می‌آورد. مانند جنگ چالدران که پاسخ او به نامه همراه با رجز خوانی سلطان سلیم (۹۱۸ - ۹۲۶ ه.ق.) دیدنی است. او در این نامه می‌نویسد:

مراقوت و زور و بازوی نیست و نمی‌توانم در برابر سپاه تو در آییم، اما من به زور و بازوی و قوت دست ولایت خیبر گیر خیبرگشای، اسدالله الغالب، غالب کل غالب، ... امیرالمؤمنین حیدر علی بن ابی طالب علیه السلام با این هیجده هزار کس که با خود برداشته‌ام و در برابر نهصد هزار کس تو ایستاده‌ام.^۱

مجموعه گزارش‌های تاریخی که از دوره شاه اسماعیل باقی مانده است، نشانه تفکر شیعی انقلابی وی است.^۲ او در طول دوران حکومت خویش، هیچ گاه به احدی اجازه توهین به مقدسات تشیع نداد و نمی‌خواست که این نوع اعمال در دوران سلطنت او در میان مخالفان باب گردد.^۳ شاه اسماعیل با شیعیان با عطف و بر خورد می‌کرد و تنها به اقرار زبانی افراد به تشیع بسنده می‌کرد. برای مثال، او زمانی که در جنگ بر حسین ترکمان غلبه کرد، هر کدام از افراد دشمن را که علی ولی‌الله می‌گفتند، ملازم خود کرد و بقیه را به قتل رساند.^۴ او در جنگ با الوند میرزا نیز این چنین عمل کرد.^۵

در مجموع باید گفت که گرایش مذهبی اسماعیل، بیشتر زائیده ایمان درونی او بود.^۶ شک نیست که اسماعیل، عقیده راسخی به مذهب شیعه داشت^۷ و تا زمانی که مدرکی

۱. نویسنده ناشناس، عالم‌آرای صفوی، ص ۴۸۹.

۲. حسینیان، تاریخ سیاسی تشیع، ص ۱۷۲.

۳. یوسف جمالی، تاریخ تحولات ایران عصر صفوی؛ از شیخ صفی تا شاه عباس اول، ص ۳۹۷.

۴. نویسنده ناشناس، عالم‌آرای صفوی، ص ۴۹.

۵. همان، ص ۶۹.

۶. گروهی از نویسندگان، تاریخ ایران دوره صفویان، ص ۱۶.

۷. کنبی، عصر طلایی هنر ایران، ص ۱۲.

مغایر این مطالب به دست نیاید، می‌توان پذیرفت که او به دلیل اعتقاد دینی و نه از روی مصلحت اندیشی‌های سیاسی از عزمی قطعی پیروی می‌کرد و بر اساس آن، تشیع را به عنوان مذهب رسمی اعلان نمود.^۱

۷. نتیجه

در مورد انگیزه‌های شاه اسماعیل اول صفوی برای ترویج مذهب تشیع اثناعشری، محققان و به خصوص محققان خارجی، آرای نادرستی صادر کرده‌اند، اما با شناخت بیشتر روحیه و شخصیت شاه اسماعیل و بررسی اقدامات او به این نتیجه می‌رسیم که شاه اسماعیل با باوری درونی در راه گسترش تشیع گام نهاد.

عدم پای‌بندی شاه اسماعیل به احکام مذهب تشیع دوازده امامی و آلوده شدن به برخی معاصی بزرگ، به شکل عجیبی با انگیزه او برای ترویج تشیع، تعارضی ایجاد نکرده است. عدم تقید به احکام دینی، تدین شاه اسماعیل را به طور کامل زیر سؤال برده است، اما این مسئله در مورد اعتقادات او صادق نیست.

شاید جمع این دو ویژگی در نگاه نخست، قدری سخت باشد، اما با مشاهده نمونه‌های فعلی افرادی با تفکرانی مانند شاه اسماعیل، تصور وجود چنین شخصیتی، بسیار محتمل و منطقی است. دلیل این که چگونه فردی با این ویژگی‌ها، اولویت اصلی خود را پس از دست‌یابی به قدرت، رسمی‌سازی مذهب تشیع قرار می‌دهد؟ و دست‌یاری به سوی فقهای شیعه دراز می‌کند؟ در دنیای فکری و اعتقادی پیچیده او باید جست‌وجو کرد. افکاری که آمیزه‌ای از اعتقادات غالبانه پدران و هواداران و آموزه‌های زمان حضورش در گیلان بوده است.

۱. رویمر، *ایران در راه عصر جدید*، ص ۲۵۸.

آنچه از مجموع گزارش‌های تاریخی در مورد انگیزه شاه اسماعیل برمی‌آید، بر انگیزه مذهبی او برای شروع این حرکت حکایت دارد. به نظر می‌رسد، اسماعیل باور کرده بود که برای امری بزرگ انتخاب شده است و مجموعه عواملی، او را به این باور رسانده بود. او تنها با داشتن انگیزه‌های مذهبی عمیق، اعتقاد راسخ به حقانیت اهل بیت علیهم‌السلام و حمایت‌های ایشان و شوریدگی مذهبی افراطی می‌توانست این گونه در این راه پرمخاطره گام بردارد. ضمن آن که نباید از نقش تأثیرگذار قزلباش‌ها که عقاید غلو آمیزی در ارتباط با اطاعت از مرشد کامل داشتند، غافل شد.

اکنون برای ما به اثبات رسیده است که مسائلی مانند ثروت‌اندوزی، قدرت‌طلبی، رفاه‌طلبی و غیره، عامل اصلی رسمی‌سازی مذهب تشیع به دست اسماعیل نبوده است. همچنین، ادعاهایی مانند الوهیت، مهدویت و نیابت مورد توجه او نبوده است.

منابع

۱. آقاجری، هاشم، دین و دولت در ایران عصر صفوی، تهران: انتشارات مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۰.
۲. احمدی، زهت، در باب اوقاف صفوی، تهران: نشر کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰.
۳. اسپناچی پاشازاده، محمدعارف، انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام، به کوشش رسول جعفریان، قم: انتشارات دلیل، ۱۳۷۹.
۴. امینی هروی، امیر صدرالدین ابراهیم، فتوحات شاهمی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳.
۵. بازرگان ونیزی، سفرنامه‌های ونیزیان در ایران (شش سفرنامه)، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۹.
۶. بلو، دیوید، شاه عباس؛ پادشاه بی‌رحمی که به اسطوره مبدل گشت، ترجمه خسرو خواجه نوری، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۵.
۷. بوداق منشی قزوینی، جواهر الاخبار، تصحیح محسن بهرام نژاد، تهران: نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۸.
۸. پتروشفسکی، ایلیا پاولوویچ، اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام، ۱۳۵۳.
۹. ترکمان، اسکندر بیگ، تاریخ عالم آرای عباسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۰.
۱۰. جعفریان، رسول، تاریخ ایران از آغاز اسلام تا پایان صفویه، تهران: نشر علم، ۱۳۹۳.
۱۱. _____، دین و سیاست در دوره صفوی، قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۷۰.
۱۲. _____، مهدیان دروغین، تهران: انتشارات علم، ۱۳۹۱.
۱۳. _____، نظریه اتصال دولت صفویه با دولت صاحب الزمان علیه السلام، تهران: نشر علم، ۱۳۹۱.
۱۴. حسنی قزوینی، یحیی بن عبداللطیف، لب التواریخ، تهران: مؤسسه خاور، ۱۳۱۴.

۱۵. حسینی، سیدعلی، نقش مشایخ صفوی در روی کارآمدن صفویان، گرگان: انتشارات نوروزی، ۱۳۹۱.
۱۶. حسینیان، روح الله، تاریخ سیاسی تشیع، تهران: نشر علیون، ۱۳۹۰.
۱۷. خواندمیر، امیرمحمود، تاریخ حبیب السیر، تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران: انتشارات خیام، ۱۳۸۰.
۱۸. _____، تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، تصحیح محمدعلی جراحی، تهران: نشر گستره، ۱۳۷۰.
۱۹. خورشاه بن قباد الحسینی، تاریخ ایلچی نظام شاه، تصحیح محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه دا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.
۲۰. رنجبر، محمدعلی، مشعشعیان؛ ماهیت فکری اجتماعی و فرآیند تحولات تاریخی، تهران: نشر آگه، ۱۳۸۲.
۲۱. روملو، حسن بیگ، احسن التواریخ، به کوشش عبدالحسین نوائی، تهران: انتشارات بابک، ۱۳۵۷.
۲۲. رویمر، هانس روبرت، ایران در راه عصر جدید، ترجمه آذر آهنچی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
۲۳. سانسون، سفرنامه سانسون، ترجمه تقی تفضلی، تهران: انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۶.
۲۴. سرور، غلام، تاریخ شاه اسماعیل صفوی، ترجمه محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری فرد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴.
۲۵. سیوری، راجر، صفویان، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۸۰.
۲۶. _____، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲.
۲۷. شاملو، ولی قلی بن داودقلی، قصص الخاقانی، تصحیح سیدحسن سادات ناصری، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.
۲۸. شاه اسماعیل صفوی، خطابی اسماعیل، به کوشش رسول اسماعیل زاده، بی جا: نشر الهدی، بی تا.

۲۹. عبادی، مهدی، تاریخ تشیع در آذربایجان از ایلخانان تا رسمیت یافتن شیعه در ایران، تهران: انتشارات منشور سمیر، ۱۳۹۴.
۳۰. عبدی بیگ شیرازی، زین العابدین علی، تکملة الاخبار، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران: نشر نی، ۱۳۶۹.
۳۱. فضل الله خنجی، روز بهان، تاریخ عالم آرای امینی، تصحیح محمد اکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۲.
۳۲. _____، مهمان نامه بخارا، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۱.
۳۳. فوران، جان، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۳.
۳۴. قاسمی حسینی گنابادی، شاه اسماعیل نامه، تصحیح جعفر شجاع کیهانی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۷.
۳۵. قاضی احمد قزوینی، تاریخ جهان آرا، تهران: انتشارات کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳.
۳۶. قاضی احمد قمی، احمد بن شرف الدین، خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران: ۱۳۵۹.
۳۷. کمپفر، انگلبرت، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۰.
۳۸. کنبی، شیدا، عصر طلایی هنر ایران، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۷.
۳۹. گروهی از نویسندگان دانشگاه کمبریج، تاریخ ایران دوره صفویان، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات جامی، ۱۳۸۰.
۴۰. گروهی از نویسندگان، صفویان، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۸۰.
۴۱. گروهی از نویسندگان، گزیده آثار همایش بین المللی تشیع و خاورشناسان، قم: انتشارات خاکریز، ۱۳۸۷.

۴۲. گروهی از نویسندگان، نقش آذربایجان در تحکیم هویت ایران، به کوشش رحیم نیکبخت، تهران: نشر دفتر برنامه ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۷.
۴۳. لاییدوس، ایرا. ام، تاریخ جوامع اسلامی، ترجمه محمود رمضان زاده، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶.
۴۴. لک زایی، نجف، چالش سیاست دینی و نظم سلطانی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹.
۴۵. مستوفی، حمدالله، نزهة القلوب، تصحیح گای لسترنج، تهران: نشر دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
۴۶. معظمی، عبدالعلی، خودکامگی و خودکامگان در ایران، تهران: نشر علم، ۱۳۹۵.
۴۷. مورگان، دیوید، ایران در قرون وسطی، ترجمه عباس مخبر، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۷۳.
۴۸. نویسنده ناشناس، جهانگشای خاقان، به اهتمام الله دتا مضطر، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، بی تا.
۴۹. نویسنده ناشناس، عالم آرای صفوی، به کوشش یدالله شکری، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۳.
۵۰. میرزاییگ جنابدی، حسن بن حسینی، روضة الصفویه، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
۵۱. نیومن، اندرو، ایران عصر صفوی؛ نوزایی امپراتوری ایران، ترجمه بهزاد کریمی، تهران: نشر نقد افکار، ۱۳۹۲.
۵۲. هالم، هاینس، تشیع، ترجمه محمدتقی اکبری، قم: نشر ادیان، ۱۳۸۹.
۵۳. یوسف جمالی، محمدکریم، تاریخ تحولات ایران عصر صفوی؛ از شیخ صفی تا شاه عباس اول، نجف آباد: نشر دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، ۱۳۸۵.
۵۴. _____، زندگانی شاه اسماعیل اول، قم: انتشارات محتشم، ۱۳۷۶.

